

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره پنجم

مفهوم شناسی تعبیر «صالح المؤمنین» در قرآن و تحلیل آراء مفسران و مترجمان پیرامون آن

محمد رضا حاجی اسماعیلی

نقیسه آذربایجانی

چکیده

واژه «صالح المؤمنین» در چهارمین آیه از سوره تحریم ﴿... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ حاکی از منزلت و جایگاه ویژه‌ای است که خداوند آن را برای بهترین و شایسته‌ترین شخصیت بعد از پیامبر قرار داده است. روایات شیعی و نیز بسیاری از روایات عامه، مصداق این شخصیت را تنها، حضرت علی (ع) دانسته‌اند.

البته برخی از مفسران عامه به بهانه قرائت یکسان این واژه در دو حالت مفرد و جمع به شکل «صالح المؤمنین» و «صالحوا المؤمنین» بر این اعتقادند که این واژه در اصل، جمع بوده و حرف «واو» پایانی آن در رسم المصحف، حذف گردیده است و به دنبال این دیدگاه، بسیاری از مفسران شیعه و همچنین مترجمان قرآن، این واژه را به شکل جمع تفسیر و ترجمه کرده‌اند. این مقاله به اثبات این نکته پرداخته که ترکیب اضافی واژه «صالح المؤمنین» در این آیه قطعاً مفرد و تنها دارای یک مصداق متعین است.

واژگان کلیدی: قرآن، حضرت علی (ع)، صالح المؤمنین، تفسیر، سوره تحریم، رسم المصحف.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / M. Hajis@Theo.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / azarbajani.n@gmail.com

طرح مسأله

در قرآن آیاتی یافت می‌گردد که از جانب مفسران، تفسیر صریح و واضحی از آنها ارائه نشده است. در این بین، آیاتی نیز وجود دارد که برخی از مفسران متقدم، درباره آنها دیدگاه‌هایی ارائه و از پی آن، دیگر مفسران همان دیدگاه‌ها را بدون بررسی و تأمل بیشتر، نقل کرده‌اند؛ حال آنکه می‌توان با تجمیع دیدگاه‌ها و تطبیق آنها با مبانی زبانی، دستوری، نگارشی، روایی و سیاق به دیدگاه‌های صائب‌تری دست یافت.

در این مقاله سعی گردیده چهارمین آیه از سوره تحریم با تأکید بر واژه «صالح المؤمنین» مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. سؤال اصلی در این پژوهش آن است که آیا واژه «صالح» در این آیه جمع است یا مفرد و در صورت مفرد بودن مصداق آن کیست؟ در ابتدا، شرح کوتاهی از محتوای کلی سوره تحریم و پنج آیه نخستین آن بیان گردیده و سپس، با توجه به آیه چهارم و جنبه‌های گوناگون آن، به مفرد بودن «صالح المؤمنین» و مصداق راستین آن و منزلت والای امام علی (ع) از دیدگاه قرآن و وحی پرداخته شده است.

بررسی محتوای کلی سوره تحریم

سوره تحریم مدنی و شامل ۱۲ آیه است که عمدتاً، از چهار بخش تشکیل شده است: بخش اول: از آیه یک تا پنج، به ماجرای پیامبر (ص) با بعضی از همسرانش اشاره دارد که حضرت به دلیل حادثه‌ای، پاره‌ای از حلال‌ها را بر خود تحریم فرمود و در پی آن، این آیات نازل گردید و دو تن از همسران پیامبر (ص) را مورد ملامت قرار داد. بخش دوم: از آیه ۶ تا ۸ خطابی کلی به همه مؤمنان درباره مراقبت در امر تعلیم و تربیت خانواده، و لزوم توبه از گناهان است.

بخش سوم: آیه ۹ است که خطاب به پیامبر (ص) در مورد جهاد با کفار و منافقین می‌باشد. بخش چهارم: آخرین بخش سوره است و شامل آیه ۱۰ تا ۱۲ می‌شود که به دنبال تبیین بخش‌های پیشین، به شرح حال دو نفر از زنان شایسته - حضرت مریم (ع) و همسر فرعون - و دو نفر از زنان ناشایسته - همسر نوح و همسر لوط - می‌پردازد و در واقع، به زنان مسلمین و بخصوص همسران پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که خود را با گروه اول هماهنگ کنند نه دوم. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۶۷).

نگاهی به آیات اول تا پنجم سوره تحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾ (۵)

ترجمه: به نام خداوند رحمتگر مهربان

ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا (ست که) آمرزنده مهربان است (۱). قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم (۲) و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین‌که وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن (زن) خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است. (۳). اگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید (بهتر است)، واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان (نیز یاور اویند) و گذشته از این، فرشتگان (هم) پشتیبان (او) خواهند بود (۴). اگر پیامبر، شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما: مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه به او عوض دهد (۵) (فولادوند، ۱۴۱۵، ص ۵۶۰).

درباره شأن نزول نخستین بخش سوره تحریم، که آیه مورد نظر این نوشتار نیز در میان آن واقع است، روایات بسیاری در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنت نقل شده که از میان آنها، به ذکر دو روایت مشهورتر بسنده می‌گردد:

روایت اول: قمی در تفسیر خود از ابن السّیّار و او از امام صادق (ع) آورده که در تفسیر

آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾، امام فرمود: عایشه و حفصه

روزی که رسول خدا (ص) در خانه ماریه قبطیه بودند به گوش نشستند، و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفته‌ای، حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی‌شوم، خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفاره قسم را بده، و همچنان به همسرت سر بزن. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۷۵)

روایت دوم: در تفسیر الدر المنثور از ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه، به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) هر وقت به خانه همسرش سوده می‌رفت، در آنجا شربتی از عسل می‌نوشتید، روزی از منزل سوده در آمد و به خانه عایشه رفت، عایشه گفت: من از تو بویی استشمام می‌کنم. از آنجا به خانه حفصه رفت. او هم گفت من از تو بویی می‌شنوم. حضرت فرمود: به گمانم بوی شربتی باشد که من در خانه سوده نوشیدم، و والله دیگر نمی‌نوشم. خدای تعالی این آیه را فرستاد که ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾ (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۳۹).

دو روایت فوق هر کدام نماینده دسته‌ای از روایات‌اند که در آنها، موضوع اصلی - تحریم یکی از همسران توسط پیامبر (ص) بر خود و یا حرام کردن یک خوردنی حلال - یکسان و شرح موضوع و نحوه رخداد آن متفاوت است. اما آنچه همه روایات بر آن اتفاق نظر دارند و در کتب اهل سنت نیز به نقل از خلیفه دوم آمده، آن است که دو همسر پیامبر که علیه ایشان همدست شدند حفصه و عایشه و کسی که راز پیامبر (ص) را فاش نمود حفصه بوده است. (ر.ک: بخاری، بی تا، ج ۵-۶، صص ۱۴۷-۱۵۰ / مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۰ / ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۹۳)

در چهارمین آیه از این سوره، همانگونه که بیان گردید، خداوند خطاب به دو همسر پیامبر (و شاید همه کسانی که قصد توطئه و دسیسه‌چینی بر ضد پیامبر را دارند) هشدار می‌دهد که: بدانید در صورت همدستی بر علیه پیامبر، او نیز یاوران و پشتیبانانی همانند خداوند، جبرئیل، صالح المؤمنین و ملائکه دارد که تمامی هستی را توان و یارای مقابله با آنان نیست و بهتر است که آنان از این اشتباه خویش توبه کرده و بدان ادامه ندهند.

تحلیل صرفی و نحوی آیه

گام نخست در بررسی دقیق این آیه، تأمل در نکات دستوری آن است که از دو جهت شایان توجه است.

اول اینکه حرف «واو» بعد از مولاه و پیش از واژه «جبریل» استینافیه و واژه‌های «جبریل» و «صالح المؤمنین» و «الملائکه» در نقش مبتدا و معطوف به مبتدا هستند و خبر آنها واژه «ظہیر» می‌باشد که در این صورت، مفهوم آیه چنین است: خداوند مولای پیامبر است و جبریل و صالح المؤمنین و ملائکه پشتیبان وی هستند.

دوم آنکه دو واژه جبریل و صالح المؤمنین، عطف به واژه «الله» باشند و واژه «مولاه» خبر آنها باشد که در این صورت مفهوم آیه چنین است: خداوند و جبریل و صالح المؤمنین مولای پیامبرانند - صرف نظر از اینکه مولای چه معنایی دارد - و جمیع ملائکه از طرف دیگر پشتیبان او هستند. در این حالت واژه «الملائکه» مبتدا و حرف «واو» پیش از آن استینافیه و واژه «ظہیر» خبر آن است.

درباره این دو دیدگاه دستوری:

۱) گروهی صرفاً دیدگاه اول را می‌پذیرند و یا آن را ترجیح می‌دهند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۸/خطیب، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۰۲۸/اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۱۲/حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۴۵۱).

۲) و گروهی صرفاً دیدگاه دوم را پذیرفته یا ترجیح می‌دهند. (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷/طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۵/زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۶۶/سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۱۶/ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۰۹/بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۲۵/شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۲۹/طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۴/فیض، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۹۵/شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۳۲/ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۲۹۹/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۳۳۶/شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۱۵/عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۴۱/جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۱۲/سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۸۸/قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۳۲۹/بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸/بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۹۲/طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۷۴/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۲).

۳) گروهی نیز همانند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۳۳/صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۲۹۶/عکبری، بی تا، ج ۳۷۳/نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۲/ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۳۲) هر دو دیدگاه را بدون ترجیح دیگری پذیرفته‌اند.

شایان توجه است که مفسرانی که جبریل و صالح المؤمنین را معطوف به واژه «الله» و داخل در ولایت الهی دانسته بسیارند و این قول از نظر مفسران دارای ارجحیت است.

از سوی دیگر درباره ترکیب واژه «صالح المؤمنین» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده که عبارتند از:

(۱) گروهی معتقدند واژه «صالح» اسم جنس است و لذا، اگر چه لفظ مفرد آمده ولی افاده معنای جمع می‌کند و برای آن عبارات «لا يفعل هذا، الصالح من الناس» و یا «كنت في السامر و الحاضر» را شاهد آورده و آن را اینگونه توجیه می‌کنند که خود ما نیز می‌گوییم: هیچ صالحی چنین کاری نمی‌کند، که منظورمان از صالح جنس انسان صالح است و نیز می‌گوییم: من در سامر و حاضر بودم، با اینکه کلمه «سامر» در عین اینکه مفرد است به معنای جماعتی است که در شب، در بیابان، پیاده شوند و به گفتگو پردازند، و کلمه «حاضر» به معنای جمعیتی است که این کار را در شهر انجام دهند. این دو کلمه مفرد است و معنای جمعیت می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۶۶/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۲۵/ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۰).

علّامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌نویسد: این سخن درست نیست، صاحب این قول، واژه «صالح المؤمنین» را که مضاف به جمع است با مفرد دارای الف و لام، از قبیل الصالح و السامر و الحاضر، مقایسه و گمان کرده همانطور که مفرد دارای الف و لام جنس را می‌رساند، مضاف به جمع هم همینطور است، در حالی که چنین نیست و ظاهر «صالح المؤمنین» معنایی است غیر آن معنایی که عبارت «الصالح من المؤمنین» آن را افاده می‌کند: دوّمی، افاده جنس می‌کند، ولی اولی، جنسیت و کلیت را نمی‌رساند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۲)

(۲) برخی معتقدند واژه «صالح المؤمنین» مفرد ولی در معنای جمع است و عبارات «لا یأتینی إلا سائس الحرب» و یا «لا یقرئنی إلا قارئ القرآن» را برای دیدگاه خود شاهد آورده و آن را اینگونه توجیه می‌کنند که در این جمله‌ها به هر کسی که به امور جنگ وارد است، امر به آمدن شده و یا به هر کس که قاری قرآن است امر به خواندن شده است. خواه یک نفر باشد و خواه بیشتر. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۴۹)

این قیاس نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عبارات «سائس الحرب» و «قارئ القرآن» در سیاق نفی به کار رفته است، نه مانند «صالح المؤمنین» در جمله خبری مثبت. به این معنی که قطعاً جمله «لا یقرئنی إلا قارئ القرآن» با جمله «یقرئنی قارئ القرآن» متفاوت است؛ زیرا معنایی که از آن برداشت می‌شود آن است که تنها یک نفر قاری، قرآن را قرائت کرده است. لذا، دو شاهد ارائه شده با آیه مورد نظر، همخوانی ندارند.

۳) گروهی هر دو وجه قبلی را جایز شمرده و یا بدون توضیح تنها قائل به مفهوم جمعی این عبارت هستند. (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷ / طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸ به نقل از زجاج / طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۵ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۷۰)

۴) گروهی نیز معتقدند، واژه «صالح المؤمنین» در اصل «صالحون + المؤمنین» بوده و «نون» آخر آن به دلیل اضافه حذف گردیده و سپس واژه «صالحوا» به اعتبار التقاء ساکنین در خط، بدون «واو» نوشته شده است. (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸ به نقل از ابومسلم بحر اصفهانی / صاحب مدارک و صاحب خزانه به نقل از اراکاتی، ۱۳۴۹، ج ۷، ص ۴۰۷ / درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۳۳ / صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۲۹۶)

این دیدگاه نیز خدشه پذیر است؛ زیرا پس از حذف «نون»، واجب است که «واو» باقی بماند، در حالی که این ترکیب در همه مصاحف بدون «واو» و به شکل «صالح المؤمنین» نوشته شده است. (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸) توضیح اینکه اگر کلمه‌ای که با «ون» جمع بسته شده، مضاف واقع شود نون آن می افتد و اگر قرار باشد واو آن نیز حذف گردد، چگونه می توان میان شکل مفرد مضاف یک کلمه با جمع مضاف همان کلمه، تمایز قائل شد؟ به عبارت دیگر، التقاء ساکنین مورد نظر ایشان مربوط به قرائت است و اعمال آن در لفظ جایز نیست. مثلاً در عبارت «عملوا الصالحات» حرف «واو»، اگرچه در قرائت به دلیل التقاء ساکنین حذف شده، ولی باید در رسم الخط نگاشته شود.

۵) گروهی نیز بدون در نظر گرفتن مباحث نحوی، تنها بر شیوه خواندن واژه تأکید کرده و معتقدند که «واو» در عبارت «صالحو المؤمنین» به این دلیل که در هنگام قرائت خوانده نمی شود، از رسم الخط نیز حذف و به همان علامت ضمّه «حاء» اکتفا شده است. ایشان برای این سخن خویش شواهدی قرآنی از قبیل ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ﴾ (الإسراء / ۱۱)، ﴿وَيَدْعُ الدَّاعِ﴾ (القمر / ۶) و ﴿سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ﴾ (العلق / ۱۸) را ارائه داده اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۳۲ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۴۸ / بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۳)

اما اشکال این سخن این است که تمامی شواهد قرآنی که در تأیید این دیدگاه ارائه شده، دارای دو ویژگی مشترک اند که واژه «صالح المؤمنین» فاقد هر دوی آنهاست: اول، آنکه همه این شواهد فعل اند، و دوم، آنکه همگی از نوع فعل ناقص واوی هستند، ولی واژه «صالح» اسم فاعل است و هیچ قرابتی با فعل ناقص واوی ندارد. به عبارت دیگر، واوی که از آخر این شواهد قرآنی حذف گردیده، حرف عله و لام الفعل کلمه است، ولی «واو» محذوف مورد ادعا

در واژه «صالح المؤمنین» نشانه جمع است و هیچ شاهد قرآنی که نشانه جمع اسم فاعل در آن حذف شده باشد در قرآن، وجود ندارد. لذا، این دیدگاه نیز پذیرفتنی نیست.

۶) گروهی نیز بر آنند که واژه «صالح المؤمنین» بر اساس ساختار نوشتاری خود مفرد است و بر مفرد بودن آن تأکید شده است. (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۲ / مقدّس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۰ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۲۹۹ / قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۳۳)

این دیدگاه هم با رسم الخطّ قرآن موافق است، هم با قرائت قرآء سبعه، هم با سیاق آیه و هم با انبوه روایاتی که مصداق آیه را تنها یک نفر دانسته‌اند.

شیخ طوسی در تفسیر التبیان در تأیید این دیدگاه می‌نویسد: «وقتی گوینده‌ای اظهار می‌دارد که «فلان فارس قومه» و یا «فلان شجاع قبیلته» و یا «هو صالحهم»، از همگی این جملات می‌توان دریافت که این فرد افرس، اشجع یا اصلح قوم خویش است» (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸). مقدّس اردبیلی و ابوالفتوح رازی در تفاسیر خویش و علامه مجلسی در بحار الأنوار، نیز به همین نکته اشاره کرده‌اند. (مقدّس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۰ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۲۹۹ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۳۲) بنابراین، دیدگاه، باید بیان داشت که واژه «صالح المؤمنین» به معنای «شایسته‌ترین انسان از گروه مؤمنان» است.

با توجه به نکات پیش گفته^۱، نتیجه چنین می‌شود که:

اولاً: اکثر مفسران شیعه و سنی با این نظر که «جبریل» و «صالح المؤمنین» در کنار خداوند و ولی پیامبر هستند، موافق بوده و حتی بسیاری در تأیید این مطلب اشاره کرده‌اند که جبریل یک جا، به صورت خاص و جدا از ملائکه، ولی پیامبر به شمار رفته و یک جا به صورت عموم و همراه با ملائکه، ظهیر ایشان است و این به منظور نشان دادن عظمت مقام اوست و بالطبع «صالح المؤمنین» نیز که معطوف به جبریل است همین مقام را داراست. یا حتی بالاتر از آن؛ زیرا در این آیه، از میان ملائکه، جبریل منفرد شده و از میان انسان‌ها، صالح ایشان، ولی ملائکه نیز در این یاری و پشتیبانی شریک‌اند درحالی که گویی از جمع انسان‌ها تنها یاری همان صالح المؤمنین بدون هیچ شریکی، برای پیامبر کافی بوده است.

۱. در این تحقیق، عمده تفاسیر شیعه و سنی مطالعه شده و اگر نام دیگر مفسران نیامده، به دلیل آن است که آنها بیشتر به بازگویی نظریات مفسران مذکور، پرداخته و یکی از آنها را ترجیح داده یا صرفاً به نقل قول، بسنده کرده‌اند.

ثانیاً: بسیاری از مفسران اهل سنت معتقدند واژه «صالح المؤمنین» جمع و شامل گروهی از انسان‌ها می‌شود. ایشان برای اثبات اعتقاد خویش به برخی از دلایل پیش‌گفته تمسک جسته و برخی از ایشان نیز بدون ذکر دلیل، تنها به مصداق‌یابی از طریق روایات پرداخته‌اند و پس از این، بیان خواهد شد، که مصداق اشاره شده در این روایات بیش از یک نفر است.

ثالثاً: اکثر مفسران شیعه، بدون تأمل در فحوای آیه، یا اصولاً هیچ اشاره‌ای به جمع یا مفرد بودن نوع واژه «صالح المؤمنین» نداشته و یا مختصراً به بیان یک یا برخی از اقوال مفسران اهل سنت پرداخته و بدون ارائه هرگونه نظر یا تحلیل با توجه به روایات، تنها مصداق واژه را مشخص نموده‌اند. در این بین، تنها همان چند نفری که در گروه ششم از آنها یاد گردید، تعدادی از دیدگاه‌های جمع بودن واژه را مطرح و آن را رد کرده‌اند.

بررسی ترجمه‌های ارائه شده از واژگان «مولی» و «ظہیر» در آیه

درباره ترجمه‌های فارسی ارائه شده از این آیه چند نکته قابل توجه و بررسی است.

نخست، آنکه این ترجمه‌ها دو واژه «مولی» و «ظہیر» را به گونه‌های متفاوتی معنی کرده‌اند.

در این رابطه جدول زیر که از بررسی ۴۲ ترجمه فارسی، بدست آمده قابل توجه است:

تعداد	معنای ارائه شده از واژه «ظہیر»	تعداد	معنای ارائه شده از واژه «مولی»
۲۴	پشتیبان	۱۲	یاور
۵	مددکار	۶	یار
۳	هم‌پشت	۴	مولی
۲	کمک	۴	دوست
۱	یاور	۳	دوستدار
۱	یار و مددکار	۲	حامی
۱	یار	۲	یار و نگهبان
۱	ناصر و یاور	۲	کار ساز
۱	نگهدار	۱	دوست و یار و یاور
۱	پشتیبان و مددکار	۱	ناصر و یاور
۱	حمایت کننده	۱	سرپرست
۱	معین	۱	کمک
		۱	اولی به تصرف در کار پیامبر
		۱	خدا با اوست
		۱	مولی و ناصر و متولی حفظ و حفاظت

دیگر، آنکه ترجمه‌های ارائه شده از این آیه، بر اساس اعرابی که در بخش پیشین به آن اشاره شد، شکل گرفته بدین معنا که:

الف) با بررسی این ۴۲ ترجمه مشخص گردید که واژه «صالح المؤمنین» در ۲۱ مورد مفرد و در ۲۱ مورد جمع ترجمه شده و عملاً در میان ترجمه‌ها رجحانی برای یکی از این دو وجود ندارد. از جمله کسانی که این واژه را جمع ترجمه کرده می‌توان به: آیتی، الهی قمش‌های، انصاری، خسروی، طاهری، عاملی، فارسی، مکارم و صادق نوبری و از کسانی که آن را مفرد معنا کرده‌اند می‌توان به: انصاریان، بانو امین، بروجردی، بهرام‌پور، پورجوادی، خواجوی، فولادوند، مجتوبی، مشکینی، یاسری اشاره نمود.

ب) از میان ترجمه‌های ذکر شده، ۳۲ مترجم واژه «جبریل» را در نقش مبتدا دانسته و آیه را اینگونه ترجمه کرده‌اند که: «... خداوند مولای او و جبریل و صالح المؤمنین و بعد از آن ملائکه، ظهیر او هستند»^۱.

ج) از میان ترجمه‌ها، ۹ مترجم واژه‌های «جبریل» و «صالح المؤمنین» را معطوف به واژه «الله» دانسته و هر سه را مولای پیامبر دانسته‌اند. این مترجمین عبارتند از: ارفع، انصاری، انصاریان، پاینده، خواجوی، طاهری، فیض‌الاسلام، مشکینی و صادق نوبری.

د) در این بین تنها فولادوند و صفارزاده علی‌رغم آنکه برای «جبریل» و «صالح المؤمنین» همان نقش معطوف را پذیرفته‌اند، ولی واژه «مولی» را به دو شکل متفاوت ترجمه کرده یعنی برای خداوند این واژه را «سرپرست» و برای جبریل و صالح المؤمنین «یاور و دوست» معنا کرده‌اند.

با بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد که:

- اقبال مترجمین نسبت به ترجمه واژه «مولا» به «یاور» و واژه «ظهیر» به «پشتیبان» بیش از دیگر ترجمه‌هاست.

- نسبت ترجمه جمع یا مفرد واژه «صالح المؤمنین» در این ترجمه‌ها مساوی است. بسیاری از مفسران شیعی - آنگونه که بعداً خواهد آمد - با توجه به مصداقی که در روایات آمده و نه به واسطه ترکیب اعرابی، معتقدند که «صالح المؤمنین» متعین در یک نفر است.

- از طرفی، با آنکه در بخش پیشین بیان گردید که بیشتر مفسران شیعه و سنی، دو واژه «جبریل» و «صالح المؤمنین» را معطوف به واژه «الله» می‌دانند، اما در بیشتر ترجمه‌های ارائه

۱. با صرف نظر از ترجمه‌های گوناگونی که از واژه «مولی» و «ظهیر» در جدول بدان اشاره گردید.

شده، آیه برخلاف نظر اکثریت مفسران و با قبول دیدگاه اول یعنی نقش ابتدائیت برای واژه «جبریل» ترجمه شده است.

در پایان، شایان توجه است که ترجمه‌ای که توسط فولادوند و صفارزاده ارائه شده، از این نظر که واژه «مولی» را برای خداوند به گونه‌ای و برای جبریل و صالح المؤمنین به گونه‌ای دیگر معنا کرده‌اند، ناظر بر تفسیر بسیاری از مفسران از این آیه است.^۱

نمونه‌ای از تفاسیر ارائه شده از آیه

مباحث تفسیری این آیه را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: بخش اول از ابتدای آیه تا «.. قلوبکما» و بخش دوم از «وان تظاهرا علیه...» تا انتهای آیه. بخش اول با آنکه کوتاه است، اما مفسران بیشتر بدان پرداخته‌اند و موضوع اصلی در این بخش، این است که اولاً جواب شرط ابتدای آیه ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ...﴾ چیست و ثانیاً اینکه اگر روی سخن آیه با دو نفر است، چرا در آیه به جای «قلبان» واژه «قلوب» به کار رفته است که مفسران در این باب دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. اما آنچه همه مفسران بر آن اجتماع دارند آن است که قطعاً مخاطب این آیه حفصه و عایشه‌اند که قبلاً نیز به آن اشاره شد. در بخش دوم نیز، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردیده که اجمال آن عبارت است از:

الف) ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ...﴾ - کلمه «تظاهر» به معنای پشت به پشت هم دادن و کمک کردن است، و اصل این کلمه «تتظاهرا» بوده و ضمیر فصل «هو» برای این آورده شده که بفهماند خدای سبحان عنایت خاصی به آن جناب دارد، و به همین جهت، بدون هیچ واسطه‌ای، از مخلوقاتش خود او وی را یاری می‌کند و متولی امور او می‌شود و کلمه «مولی» به معنای ولی و سرپرستی است که عهده‌دار امر «متولی علیه» باشد و او را در هر خطری که تهدیدش کند، یاری نماید و کلمه «جبریل» عطف است بر اسم جلاله (الله) و کلمه «صالح

۳. شایان ذکر است که یکی از جدیدترین ترجمه‌های قرآن به نام «قبس» که بر اساس توضیح خویش، با نظر به پیوستگی آیه‌ها و از مزج ترجمه و تفسیر سامان یافته؛ ترجمه‌ای از این آیه ارائه داده که کاملاً با نظر نویسندگان این نوشتار منطبق است. ترجمه آیه مورد نظر، اینگونه است: «... و جبرئیل و [یگانه فردی از جامعه شما که به تمام معنا می‌توان گفت] صالح مؤمنان [است و خود به خوبی او را می‌شناسید] و گذشته از آن [دو یاور، ای جمع مخاطب!] فرشتگان [به تمامی متحد و منسجم، رسول محبوب ما را که نزد ما عظیم‌ترین است] همواره پشتیبانند.» (مریخی مطلق،

المؤمنین» عطف است بر کلمه «جبریل» ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ - کلمه «ملائکه» مبتدا، و کلمه «ظهير» خبر آن است، و اگر خبر را مفرد آورده با اینکه مبتدا جمع می‌باشد برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر، متحد و متفق‌اند؛ گویی در صف واحدی قرار دارند و مثل تن واحدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، صص ۳۳۱-۳۳۲)

ب) ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی و اگر حفصه و عایشه بر اذیت و آزار پیغمبر (ص) معاونت کنند..... ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ﴾ همانا خداوند مولای اوست یعنی: آن خدایی که متولی حفظ و نگهداری و یاری اوست. ﴿وَجِبْرِيلُ﴾ نیز معین او و یآوری است که او را حفظ می‌کند. ﴿وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی بهترین مؤمنان ﴿...وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ یعنی فرشتگان بعد از خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین (از مقاتل)، ﴿ظَهِيرٌ﴾ پشتیبان او هستند و این یکی از آن مفردهایی است که معنای جمع دارد؛ مانند قول خدا در ﴿وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۴).

ج) سپس اضافه می‌کند: اگر شما دو نفر بر ضد او، دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد؛ چرا که خداوند مولی و یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان نیز بعد از آنها پشتیبان او هستند ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾.

این تعبیر، نشان می‌دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر (ص) و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشته بود، تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۷۷)

د) ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی «امیر المؤمنین (ع) و الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» یعنی برای امیرالمؤمنین (ع) یاور و پشتیبانند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۷۶).

ه) ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی اگر بر ضد پیامبر و برای آزارش همدست شوید، در واقعه‌ای که بین او و دیگر زنان رخ داد، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ﴾ یعنی، پس خداوند ولی و ناصر اوست و این همدستی از طرف این دو زن به او ضرری نمی‌رساند ﴿وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی جبرئیل و صالحان از مؤمنان نیز ولی و ناصر او هستند. ابن عباس می‌گوید: منظور از صالح

المؤمنین ابوبکر و عمر اند که برای او یاورند. در «التسهیل» آمده: «معنای آیه آن است که اگر بر ضد او و برای آنچه او را برای افراط در غیرت یا افشای اسرار یا غیر آن، می‌آزارد، همدست شوید، او نیز کسانی را دارد که او را یاری می‌کنند و دوست او هستند» و در «صحیح» آمده که هنگامی که این اتفاق افتاد، عمر نزد رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله! چه چیزی در مورد زنان تو را به ناراحتی و سختی انداخته است؟ اگر زنان را طلاق دهی، همانا خداوند و ملائکه و جبریل و ابوبکر و عمر با تو هستند. پس این آیه موافق با قول عمر [جزو موافقات عمر] نازل شد ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ (صابونی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۸)^۱

بررسی شیوه نگارش واژه «صالح المؤمنین» در کتب رسم المصحف

دیگر از مباحثی که درباره واژه «صالح المؤمنین» باید بررسی شود، شیوه نگارش این واژه در مصاحف و بررسی دیدگاه نویسندگان کتب رسم المصحف در این خصوص است که از دو جنبه قابل بررسی است. اول: آنکه آیا این واژه در هیچ‌یک از مصاحف مسلمین به صورت «صالحو المؤمنین» نوشته شده است؟ دوم: بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران دانش رسم المصحف درباره این واژه.

اما بحث اول: درباره شیوه نگارش این واژه باید گفت که همه مصاحف، در روش رسم واژه «صالح» بدون وجود «واو» اتفاق نظر داشته و آن را به صورت مفرد نوشته‌اند و در هیچ‌یک از کتب رسم المصحف، این واژه جزو موارد اختلاف مصاحف در رسم، نیامده است؛ بنابراین، باید معتقد بود که این واژه، در رسم، قطعاً به صورت مفرد آمده است.

بحث دوم: برای بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران بنام دانش رسم المصحف ابتدا به نکاتی که ایشان در این باره بیان کرده‌اند، اشاره می‌شود. دانی در کتاب *المقنع*، در باب ذکر آنچه «واو» از آن حذف و به ضمه آن اکتفاء شده، می‌نویسد:

«واو» از چهار فعل مرفوع حذف شده: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ﴾ (الأسراء / ۱۱) و ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾ (الشوری / ۲۴) و ﴿وَيَدْعُ الدَّاعِ﴾ (القمر / ۶) و ﴿سَدَّعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ (العلق / ۱۸). وی می‌گوید که مصاحف در اینکه «واو» در این مواضع حذف شده اختلافی ندارند و نیز بر حذف

۴. صفة التفاسیر، نوشته صابونی و برگزیده تفاسیر اهل تسنن و بویژه تفاسیر مفسران معروفی چون زحشری، طبری، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، ابن جزی و... است.

«واو» در سوره تحریم در «صالح المؤمنین» اتفاق نظر دارند و آن، مفردی است که جمع را می‌رساند (دانی، ۱۹۴۰، ص ۳۵).

در عین حال، شاطبیه در قصیده رائیه‌اش (مشهور به عقیله اتراب القصائد) سروده است:

وَ وَاوُ يُدْعُو لَدَى سُبْحَانَ وَ اقْتَرَبَتْ يَمْحُو بِحَامِيمٍ نَدْعُ فِي اقْرَأِ اخْتَصِرَا

(شاطبیه، بی‌تا، ص ۳۳۲)

یعنی: واو «یدعو» در سوره اسراء و سوره قمر و «یحمو» در سوره شوری و «ندعو» در سوره علق کوتاه (حذف) شده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، وی در این بیت، سخنی از «صالح المؤمنین» به میان نیاورده است. درحالی‌که شارحین قصیده مانند نویسنده «جمیله ارباب المراد فی شرح عقیله اتراب القصائد»، پس از شرح بیت بالا با توجه به دیدگاه دانی در المقنع و اشاره به اینکه دانی «صالح المؤمنین» را نیز به این چهار واژه اضافه کرده، می‌نویسد: شاعر، این عبارت را در شعر ذکر نکرده به دلیل اینکه در لفظ آن اصلاً «واو» وجود ندارد و دانی هم به دلیل اینکه معتقد است «این عبارت مفردی است که جمع را می‌رساند»، به آن اشاره کرده است (الجعبری، ۲۰۱۰، ص ۵۶۳).

احمد الأركاتی نیز در «نثر المرجان فی رسم نظم القرآن» می‌نویسد: «و صَالِحُ اسم فاعل و با ثبوت «الف» بعد از «صاد» بالاتفاق و بدون «واو» بعد از «حاء» به این علت که مفرد است. جزری در النثر می‌گوید: «و اما «واو» صالح المؤمنین از این باب حذف نشده - یعنی باب حذف در نوشتار - که این عبارت مفرد است. در نتیجه لفظ و معنی با یکدیگر همخوانی دارند.» (یعنی چون در معنا مفرد است در نتیجه در نوشتار نیز مفرد نوشته می‌شود). پایان کلام جزری. از نظر دانی نیز صالح بدون «واو» نوشته شده است، زیرا که مفرد است و منظور او از سخنانش (که قبلاً ذکر شد) این نبوده که صالح جمع بوده سپس «واو» آن حذف و به ضمه «حاء» اکتفا گردیده است. همانطور که بعضی این نظر را برگزیده‌اند - مانند صاحب المدارک که می‌گوید: «آن مفردی است که از آن اراده جمع شده و گفته‌اند اصلش «صالحوا المؤمنین» بوده، سپس واو در رسم آن به دلیل موافقت با تلفظ حذف شده است.» پایان کلام صاحب المدارک؛ همینطور صاحب الخزانة که او نیز همین نظر را دارد. (ارکاتی، ۱۳۴۹، ج ۷، ص ۴۰۶)

تونسی، شارح «دلیل الحیران علی مورد الظمان» نیز در این مورد سروده است:

وَ هَاكَ وَاوَأَ سَقَطَتْ فِي الرَّسْمِ فِي أَحْرَفٍ لِلْاِكْتِفَا بِالضَّمِّ

و يدعُ الانسانُ و يومَ يدعُ
فی سورة القمر مع سَدْعُ
و یحُ فی حامیم مع و صالح
أحذفُ فی الخمسة عنهم واضح

(یعنی: واوی را که در رسم الخط به دلیل اکتفاء به حرکت ضمّه از چندین کلمه حذف شده برشمار، که چنین است: «يدعُ الانسان» و «يومَ يدعُ» در سورة قمر همراه با «سَدْعُ» و «یحم» در سورة حامیم همراه با «و صالح» که حذف حرف واو در پنج واژه روشن است).
تونسی پس از شرح چهار مصراع اول، در شرح مصراع پنجم می‌گوید: «منظور از کلمه پنجم، «و صالح»، «صالح المؤمنین» در سورة تحریم است، بر این مبنا که جمع مذکر سالمی بوده که «نون» آن به خاطر مضاف شدن و «واو» آن به دلیل اکتفا به ضمّه حذف شده و این یکی از دو قولی است که در این باب وجود دارد. قول دوم مبنی بر مفرد بودن آن است و اینکه اصلاً حذفی در آن رخ نداده است و کلماتی که در آنها حذف رخ داده فقط همان چهار تاست و آنچه شاعر در شعر خویش آورده بنا بر قول دانی در المقنع است.» (مارغنی تونسی، بی‌تا، صص ۱۴۹-۱۵۰)

و صاحب «نهاية القول المفيد في علم التجويد»، می‌نویسد: «نوع دوم؛ درباره حذف «واو» و ثبوت آن در هنگام وقف: بدان که هر «واو» مفرد یا جمعی در هنگام وصل، به دلیل التقاء ساکنین، حذف می‌شود (در تلفظ)، ولی در رسم و هنگام وقف، ثابت است؛ مانند: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (الرعد / ۳۹)؛ ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ﴾ (الأنعام / ۱۰۸)؛ ﴿وَتَسُوا اللَّهَ...﴾ (الحشر / ۱۹)؛ ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ﴾ (الدخان / ۱۵)؛ ﴿وَمُرْسِلُوا الثَّاقَةَ﴾ (القمر / ۲۷) و مانند اینها - مگر چهار فعل که «واو» در آنها در تلفظ و رسم و هنگام وصل و هنگام وقف حذف می‌شود و آن چهار مورد عبارتند از ...». همچنین واو در صالح المؤمنین در سورة تحریم حذف شده به این دلیل که اسم جنس است مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي حُسْرٍ﴾ (العصر / ۲) و به حذف واو در این پنج موضع در اللؤلؤ المنظوم اینگونه اشاره گردیده است:

يَحُ بِشُورَى يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ مَعَ
وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ سَدْعُ الْوَاوِ دَع
و هَكَذَا وَ صَالِحُ الَّذِي وَرَدَ
فِي سُورَةِ التَّحْرِيمِ فَاطْفَرَهُ بِالرَّشْدِ

(مکی نصر، ۱۳۴۹، ص ۲۰۴)

(یعنی: حرف واو را از واژه «یمح» در سوره شوری و «یوم یدع الداع» همراه با «یدع الانسان» و «سندع» و نیز واو در واژه «و صالح» در سوره تحریم را رها کن تا به راه درست و صحیح دست یابی.)

از متأخران نیز دکتر غانم قدوری الحمد در کتاب *رسم الخط المصحف می نویسد*: «ولی کاتبان علی رغم آنچه ذکر شد، علامت ضمّه بلند (واو) را در چهار مورد از آخر کلمه حذف کرده اند و در واقع، مطابق تلفظ عمل نموده اند؛ ... چهار موردی که در آنها خط مطابق تلفظ نوشته شده و ضمّه بلند حذف گردیده عبارتند از: ...» (در اینجا همان چهار مورد ذکر شده، و سخنی درباره صالح المؤمنین به میان نیامده است.) (قدوری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۲)

پس از مطالعه و تأمل در این دیدگاهها، اشاره به چند نکته لازم است:

نخست اینکه همگی صاحب نظران دانش رسم المصحف در وجود «واو» و حذف شدن آن از واژه «صالح المؤمنین» یا عدم وجود «واو» و مفرد بودن آن اتفاق نظر نداشته و به گفته تونسی در این باره، دو دیدگاه بیان شده است. لذا ادعای اجماع صاحب نظران بر حذف «واو» توسط دانی ادعای صحیحی نیست و شاید منظور دانی از این سخن، همان باشد که در هیچیک از مصاحف واژه «صالح» با «واو» نوشته نشده و چون پیش فرض دانی بر این بوده که این کلمه حتماً جمع است، نتیجه گرفته که همه نویسندگان در حذف «واو» از این واژه اجماع نظر دارند. در حالی که بسیاری چون به مفرد بودن واژه معتقد بوده اند، آنرا بدون «واو» نوشته اند - ضمن آنکه دانی برای این دیدگاه خویش هیچ دلیلی ارائه نکرده است.

دیگر آنکه بسیاری از کسانی که بعد از ابو عمرو دانی درباره رسم المصحف کتاب نگاشته یا شعر سروده و یا بر این نگارشها شرح نوشته اند، در شرح های خود از کتاب *المقنع*، سود جسته و بدون بحث یا بررسی، صرفاً به گزارش عین مطالب آن یا به نظم درآوردن آن بسنده کرده اند و در نتیجه، همه دیدگاه های ایشان برگرفته از همان دیدگاه دانی است.

اما همانگونه که مشاهده شد، افعالی چون «یدعو» و «یمحو» در رسم الخط قرآن، به هر دو شکل با «واو» و بدون «واو» وجود دارد؛ بنابراین، این دو کلمه در قرآن دارای اختلاف رسم است، ولی در رسم واژه صالح در قرآن، هیچ اختلاف نگارشی وجود ندارد که بتوان رأی به حذف «واو» آن داد؛ مثلاً برای فعل «یمح» از نوع با «واو» آن، در قرآن می توان به آیه *﴿يَحْوُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ﴾* (الرعد / ۳۹) اشاره کرد در حالی که «واو» کلمه «یمح» در آیه ۲۴ سوره شوری حذف شده است.

افزون بر این، همه مصاحف در حذف «واو» از واژه «صالح» متفق‌اند و مهم‌تر، آنکه در هیچ‌یک از مصاحف و گزارش‌های تاریخی، دیده نشده که حرف «واو» یا «یاء» از جمع مذکر سالم اسم و به طور جزئی‌تر، از اسم‌های فاعلی که در قرآن موجود است حذف شده باشد، مانند نمونه‌های قرآنی ﴿حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (البقره / ۱۹۶)؛ ﴿كَاشِفُوا الْعَذَابِ﴾ (الدخان / ۱۵)؛ ﴿مُرْسِلُوا النِّقَاطَ﴾ (القمر / ۲۷) و... که همگی «واو» یا «یاء» نشانه جمع خود را حفظ کرده و در هیچ‌کجا با اینکه «واو» یا «یاء» آنها خوانده نمی‌شود به صورت «حاضر المسجد الحرام»، «کاشف العذاب»، «مرسل الناقه» نوشته نشده‌اند؛ زیرا حرف «واو» و «یاء» در این کلمات، نشانه عدد فاعل است و اگر حذف شوند، معنای واژه تغییر می‌یابد - برخلاف واژگانی همانند «یدعو» و «یمحو» که حذف «واو» آنها مُخَلِّ معنی نیست.

بر اساس همه نکات یاد شده، باید گفت که واژه «صالح المؤمنین» قطعاً واژه‌ای مفرد است.

بررسی مصداق واژه «صالح المؤمنین» نزد مفسران قرآن

پس از اثبات اینکه نگارش واژه «صالح المؤمنین» از ابتدا و در همه مصاحف به شکل مفرد بوده و تنها به یک نفر اشاره دارد، باید مشخص نمود که آن یک نفر کیست که برای یاری پیامبر اکرم (ص) در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌ها، از میان تمام آدمیان، به وی اکتفا شده است؟ شاید تنها راه شناسایی مصداق «صالح المؤمنین»، روایاتی است که در دو بخش کتب تفسیری اهل سنت و کتب تفسیر شیعی قابل بررسی است.

اما در بین تفاسیر اهل سنت، اجماعی درباره مصداق واژه «صالح المؤمنین» یافت نمی‌گردد و هر یک از مفسران ایشان دیدگاهی را برگزیده و یا تنها به بیان روایاتی که در این باره بوده، بسنده کرده‌اند. البته اقبال مفسران اهل سنت نسبت به مصداق این واژه بیشتر، ابوبکر و عمر است. برای نمونه در جدول ذیل برخی از مهم‌ترین و معروف‌ترین مصادیقی که در روایات تفسیری اهل سنت برای واژه «صالح المؤمنین» آمده، برشمرده شده است. اگرچه این روایات در تفاسیر دیگر نیز به طور پراکنده آمده، اما آن تفاسیر نیز افزون بر این روایات چیزی ذکر نکرده‌اند - تفاسیری از قبیل: (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۰۹ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۴۴ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۵ / ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۴۸ / ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۳۲ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۹).

ردیف	مصدق صالح المؤمنین	این مصداق از چه کسی روایت شده است؟	کدام مفسّر این قول را برگزیده است؟
۱	فقط حضرت علی (ع) (نزل فی علی خاصه)	اسماء از پیامبر، علی (ع) از پیامبر، اباجعفر از پیامبر، ابن عباس (از طرق مختلف)، ماوردی، عمّار یاسر از علی (ع)، حذیفه از پیامبر، ابوقتیبه از ابن سیرین، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از جدّشان	بسیاری از مفسّران شیعه
۲	فقط عمر (نزل فی عمر خاصه)	سعید بن جبیر، مجاهد، حسن بصری	-----
۳	ابوبکر	مکحول از ابی امامه	-----
۴	عمر و ابوبکر	ابن عباس، ابن مسعود، عکرمه، ضحاک، بریده از پدر، جابر بن عمرو ابن عباس، ابی امامه از پیامبر	(نوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۱ / میدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۵۸)
۵	همه انبیا	قتاده، علاء ابن زیاد، سفیان، ابن زید	-----
۶	همه مؤمنان صالح (برگزیدگان مؤمنین)	ضحاک، سعید بن جبیر، ربیع بن انس	(طبری: ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۵ / بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۳ / طنطاوی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۷۱ / زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۶۶ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۱۱ / شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۲۹)
۷	مخلصانی که در آنها نفاق نیست	کلی	(فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۷ / ابن عاشور، بی تا، ج ۲۸، ص ۳۲۰)
۸	چون اسم جنس است معنای آن کلی است و همه مؤمنان صالح را شامل می شود ولی مصداق اتم و اکمل دارد.	ابن مسعود از پیامبر (من صالح المؤمنین، ابوبکر و عمر)	(مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۰ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۴۹)

نکته قابل توجه دیگر اینکه در روایات موجود در کتب اهل سنت تنها به ذکر مصداق، کفایت شده یعنی در روایت، صرفاً بیان گردیده «نزل فی فلان» و یا «هو [هما، هم] فلان» و ماجرا یا حکایتی که در ضمن آن به مصداق اشاره شده باشد نیامده است و تنها در روایاتی که حاکی از آن است که این آیه، جزو موافقات عمر است، ماجرای نزول آیه بر اساس سخن عمر بیان شده که به نمونه‌ای از آن اشاره شد. درحالی که در بسیاری از روایات شیعی به این موضوع، در ضمن یک ماجرا و یا صحبت فردی مانند پیامبر اکرم (ص) یا اصحاب یا در خلال زیارتنامه‌ها یا... اشاره شده است.

حسکانی با آنکه جزو مفسّران سنی است، در تفسیر خود «شواهد التنزیل»، ذیل این آیه هیچ‌جده حدیث از طرق مختلف نقل می‌کند که در همگی آنها منظور از «صالح المؤمنین» را

علی بن ابی طالب (ع) دانسته و هیچ حدیث دیگری مبنی بر آنکه کس دیگری مصداق این عبارت باشد، نیاورده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۳۴۱-۳۵۲).

نکات قابل توجه بر اساس جدول بالا چنین است:

۱- وجود تعارض بین روایات سبب نزول، که بعضاً قابل جمع هم نیست و بناچار برای یافتن سبب نزول اصلی بر اساس قواعد این فن، باید تعدادی از آنها را کنار گذاشت.

۲- از شروط اولیّه صحّت روایات اسباب النّزول، هم‌خوانی روایت با ظاهر و سیاق کلام است و همانگونه که پیش از این ثابت شد، واژه «صالح المؤمنین» مفرد است. روایاتی که در آنها، مصداق این عبارت بیش از یک نفر باشد به دلیل عدم هم‌خوانی با ظاهر و سیاق کلام پذیرفته نیست. بنابراین، ردیف‌های ۴ تا ۷ از جدول بالا نمی‌توانند صحیح باشند.

۳- مبنای سخن در ردیف ۸ نیز اسم جنس بودن واژه «صالح المؤمنین» است که عدم صحّت آن پیش از این ثابت گردید.

۴- هیچ‌یک از روایات ردیف‌های ۲ و ۳ به طور مستقیم از پیامبر نقل نشده و این روایات یا بر اساس اجتهاد راوی بوده و یا مرفوع^۱ و مرسل^۲ است و در نتیجه باید گفت: روایات ردیف اول که مستقیماً از خود پیامبر نقل شده و بویژه روایتی که از طریق ائمه نقل شده، بر روایات دو ردیف دیگر ارجحیت دارد.

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که حتّی در بین روایات اهل سنّت که بیشترین تطابق با واقعیت و سیاق کلام و نکات دستوری را دارا هستند مصداق «صالح المؤمنین» تنها حضرت علی (ع) است، هرچند که مفسران سنّی کمتر به آن اشاره نموده‌اند.

تفاسیر شیعی: تفاسیر شیعی همگی بر اینکه حضرت علی (ع) مصداق «صالح المؤمنین» است اجماع دارند و سید مرتضی بنا به نقل علّامه مجلسی، بر اجماع همه شیعه - اعم از

۱. حدیثی که یک یا بیشتر از یک راوی آن از میانه یا آخر سند آن افتاده باشد، با تصریح به لفظ رفع. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۷۰).

۲. حدیث مرسل حدیثی است که راوی آن را از معصوم نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، امّا واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده باشد و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد، مانند تعبیر «عن رجل» یا «عن بعض اصحابنا»؛ واسطه حذف شده یکی باشد یا بیشتر. (هاشمی شاهرودی، همان، ص ۲۶۹).

مفسّران قرآن و دیگران - تأکید می‌ورزد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۳۱). حتّی محدّث بحرانی در تفسیر خود «البرهان» از محمّد بن عبّاس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث از طرق شیعه و اهل سنّت جمع‌آوری کرده که همگی حاکی از صدق این ادّعاست؛ سپس، به نقل چهار حدیث از آنها می‌پردازد. (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۲۰) با این همه، تعداد احادیثی که مفسّران شیعه در این زمینه نقل کرده‌اند از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند - آن هم تنها در «تفسیر فرات کوفی» یا «البرهان»؛ و آلا در تفاسیر دیگر، حتّی تفاسیر روایی، به نقل حدّا اکثر سه یا چهار حدیث بسنده شده است.

از جمله کسانی که در این باره، حدیث نقل کرده‌اند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: حلبی از امام صادق (ع)، ابوبصیر از امام باقر (ع)، خیثمه از امام باقر (ع)، سدیر صیرفی از امام باقر (ع)، رشید هجری و عمّار یاسر از امام علی (ع)، عون بن عبدالله بن ابی رافع از پیامبر (ص).^۱

بررسی مفهوم واژه «صالح المؤمنین» در روایات غیر تفسیری شیعه

اگرچه در روایات اهل سنّت مصداق قطعی این واژه مشخص نگردیده ولی در کتب روایی شیعه روایات صحیح بسیاری وجود دارد که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تأکید دارند که منظور از واژه «صالح المؤمنین»، حضرت علی (ع) است؛ برای مثال علّامه مجلسی در جلد ۳۶ از بحار الانوار، بخش جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص داده و آن را تحت عنوان: «باب ۲۹- أنه (علی) صلوات الله علیه صالح المؤمنین...» آورده است. در کتب روایی دیگر نیز در بخش‌های مختلف، به این موضوع پرداخته شده است. در ادامه برخی از این روایات را که برای سهولت مطالعه در چهار بخش دسته‌بندی گردیده، بدین شرح عرضه می‌کنیم:^۲

الف) روایات نبوی:

در این بخش، روایاتی آمده است که در آنها پیامبر اکرم (ص) در مقاطع مختلفی از زندگی خویش حضرت علی (ع) را با این عنوان و مقام خوانده و به دیگران معرفی کرده‌اند:

۱. برای اعلام رأی متقن درباره روایات سبب نزول این آیه، نیاز به بررسی دقیق فقه الحدیثی است. اما با توجّه به آنچه گفته شد می‌توان به طور تلویحی به سبب نزول صحیح که همانا حضرت علی (ع) است پی برد.
۲. در این بخش منظور تنها، روایاتی نیست که در ذیل آیه آمده و اشاره نموده که مثلاً «صالح المؤمنین هو علی بن ابی‌طالب» و یا «نزل فی علی خاصه» یا... بلکه در این قسمت، به روایات غیر تفسیری اشاره می‌گردد.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَرَفَ أَصْحَابَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَرَّتَيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ أ تَدْرُونَ مَنْ وَلِيكُمْ بَعْدِي؟ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ قَالَ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَ الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ فِي غَدِيرِ حُمٍّ حِينَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَ رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۳۰).

۲- [الامالی للصدوق]... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ قَبِيلاً وَ أَصْدَقُ مِنْهُ حَدِيثاً... مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا بَابُ الْهُدَى بَعْدِي وَ الدَّاعِي إِلَي رَبِّي وَ هُوَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت / ۳۳) (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، ص ۹۳).

۳- [الامالی للشَّيخ الطَّوسِي]... عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ كَانَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِي وَ الْبَيْتُ مَمْلُوءٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ... وَ هُوَ يَقُولُ يَسْمَعُ أَصْوَاحَ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ أَدْنَاهُمْ: إِنَّ أَخِي وَ وَصِيَّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقْضِي دِينِي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي... فَقَالَ: يَا بَلَالُ ابْنِ أَبِي بَرْكَةَ الْهَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَانْطَلِقْ فَجَاءَ بِهِمَا فَاسْتَدْهُمَا إِلَي صَدْرِهِ فَجَعَلَ يَسْمُهُمَا... فَقَالَ: ... فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ يُخَيِّفُهُمَا اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْدِعُهُمَا وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۵۰۱).

۴- [كشف اليقين]... عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قُلْنَا يَوْمًا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْخَلِيفَةِ بَعْدَكَ حَتَّى نَعْلَمَهُ... ثُمَّ قَالَ لَنَا اشْهَدُوا وَ أَفْهَمُوا عَنِّي إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّي وَ ... قَالَ نَعَمْ يُقْتَلُ (علی ع) مَظْلُومًا مِنْ بَعْدِي أَنْ يُمْلَأَ غَيْظًا وَ يُوجَدُ عِنْدَ ذَلِكَ صَابِرًا قَالَ فَلَمَّا سَمِعْتَ ذَلِكَ فَاطِمَةُ أَقْبَلَتْ حَتَّى دَخَلَتْ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَ هِيَ بَاكِئَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا يُبْكِيكِ يَا بِنْتِي؟ قَالَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِي ابْنِ عَمِي وَ وُلْدِي مَا تَقُولُ. قَالَ وَ أَنْتِ تُظْلِمِينَ وَ عَنْ حَقِّكَ تُدْفَعِينَ وَ أَنْتِ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقًا بِي بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَمَكَ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكَ اسْتَوْدِعَكَ اللَّهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، صص ۲۶۴-۲۶۵).

۵- [كنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) غُشِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ وَ أَنَا أَبْكِي وَ أَقْبَلُ يَدَيْهِ وَ أَقُولُ مَنْ لِي وَ

لَوْلَدَىٰ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَكَ اللَّهُ بَعْدِي وَوَصِيِّي صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۲۹).

ب) روایاتی علوی

۱- در کتاب تمام نهج البلاغه حضرت علی (ع) درباره خویش اینگونه می فرماید: «... أَيْهَا النَّاسُ إِنِّي التَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي عَنْهُ تُعْرَضُونَ، وَ عَنْهُ تُسْأَلُونَ، وَ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. أَنَا صَاحِبُ الْأَذَانِ. أَنَا قَاتِلُ الْجَانِّ. أَنَا صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ. أَنَا إِمَامُ الْمُفْلِحِينَ. أَنَا كَسَرْتُ الْأَصْنَامَ...» (موسوی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۸۴).

۲- امیر المؤمنین (ع) بر روی منبر فرمودند: «أَنَا أَحُو الْمُصْطَفَى خَيْرِ الْبَشَرِ مِنْ هَاشِمٍ سَنَامُهُ الْأَكْبَرُ وَ تَبَأٌ عَظِيمٌ جَرَى بِهِ الْقَدْرُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ مَضَتْ بِهِ الْآيَاتُ وَ السُّورُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۲۸).

۳- همچنین امام علی (ع) خطاب به رشید هجری خود را صالح المؤمنین خواندند: «عَنْ رُشَيْدِ الْهَجْرِيِّ قَالَ كُنْتُ أُسِيرُ مَعَ مَوْلَايَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي هَذَا الظَّهْرِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ أَنَا وَ اللَّهُ يَا رُشَيْدَ الْمُؤْمِنِينَ» (فرات، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹۱).

ج) در لسان دیگران

در این بخش، روایاتی نقل می شود که در آن دیگران علی (ع) را با این عنوان خوانده اند:

۱- از بهترین روایات در این زمینه روایتی است که در آن، حضرت سجّاد (ع) در کاخ یزید با سخنانی بسیار زیبا خود را معرفی می کند: «قَالَ صَاحِبُ الْمَنَاقِبِ وَ غَيْرُهُ رَوَى أَنَّ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ أَمْرًا بِمَنْبَرٍ وَ حَطِيبٌ لِيُخْبِرَ النَّاسَ بِمَسَاوِي الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ (ع) وَ مَا فَعَلَا فَصَعِدَ الْحَطِيبُ الْمَنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَكْثَرَ الْوَقِيعَةَ فِي عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَطْنَبَ فِي تَقْرِيطِ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ فَذَكَرَهُمَا بِكُلِّ جَمِيلٍ قَالَ فَصَاحَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَيَلِكُ أَيُّهَا الْخَاطِبُ... ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ... أَنَا بِنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى أَنَا بِنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا بِنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَيْدَرَ وَ حُنَيْنَ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا بِنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ قَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَ يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ ثَوْرِ الْمُجَاهِدِينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۵، ص ۱۳۷).

۲- روایت ذیل قرائت‌های ائمه از آیات مختلف و تفسیر ایشان را نشان می‌دهد: «وَرُويَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) أَنَّهُ قَرَأَ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ فَيَقْضُوا مَا عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ وَ سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ عَلِيًّا...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۹، ص ۶۵).

۳- در روایت زیر نیز قنبر وقتی می‌خواهد خویش را معرفی کند، می‌گوید من برده‌ی صالح المؤمنین هستم: «[الإختصاص]، [رجال الکشی] إبراهيم بن الحسين الحسيني العيفي رُفِعَهُ قَالَ سئِلَ قَنْبَرُ مَوْلَى مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ مَوْلَى مَنْ ضَرَبَ بِسَيْفِي وَ طَعَنَ بِرُمْحِي وَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا مَوْلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۱۳۳).

د) در زیارتنامه‌ها

۱- «الْمَزَارُ الْقَدِيمُ، رُويَ عَنْ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَضَيْتُ مَعَ وَالِدِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَى قَبْرِ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالنَّجَفِ بِنَاحِيَةِ الْكُوفَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ ... السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ...» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۲۳).

۲- [کتاب العتیق الغروی] زيارَةُ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَيْمَةِ... السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۷، ص ۳۳۰)^۱

۷- حتی در برخی اشعار نیز به این وصف حضرت علی (ع) توجه شده، همانند ابیاتی که توسط «ناشی» سروده شده و در کتاب «الصراف المستقیم» به آن اشاره گردید که این ابیات چنین است:

إِذْ أَسَرَ النَّبِيُّ فِيهِ حَدِيثًا	عِنْدَ بَعْضِ الْأَزْوَاجِ مِمَّنْ تَلِيهِ
تَبَّأَتْهَا بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ	عَلَيْهِ فَجَاءَ مَنْ قِيلَ فِيهِ
سئِلَ الْمُصْطَفَى فَعَرَفَ بَعْضًا	بَعْضَ إِبْطَانِ بَعْضَهُ يَسْتَحْيِيهِ
وَ غَدًا يُعْتَبُ اللَّتَيْنِ بِفَضْلِ	أَبْدَأْنَا سِرَّهُ إِلَى حَاسِدِيهِ
فَأَتَى الْوَحْيُ إِنْ تَنَوَّبَا إِلَى اللَّهِ	فَقَدْ صَاغَ قَلْبَ مَنْ يَتَّقِيهِ
أَوْ تَحَبَّأَ تَظَاهَرًا فَهُوَ مَوْلَاهُ	وَ جِبْرِيلُ نَاصِرٌ فِي ذَوِيهِ
ثُمَّ خَيْرُ الْوَرَى أَخُوهُ عَلِيٌّ	صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَاصِرِيهِ

(نباطی بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۶۹)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بیان گردید که تعبیر «صالح المؤمنین» قطعاً مفرد است و سپس با مصداق‌یابی این واژه در روایات تفسیری و غیر تفسیری، مشخص شد که مصداق «صالح المؤمنین» حضرت علی (ع) است و اینکه روایات شیعه و نیز برخی از روایات اهل سنت در این باره مشترک‌اند و با توجه به اینکه این گروه از روایات، متقن‌تر از سایر روایات ایشان است، باید گفت مهم‌ترین نتیجه این نوشتار آن است که بر اساس دلایل قرآنی، نقلی، ادبی و نگارشی این مقام تنها به حضرت علی (ع) تخصیص داده شده و کس دیگری در آن شریک نیست.

از دیگر نتایج بدست آمده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اولاً، همانگونه که در سخنان مفسران قرآن آمده، در این آیه از جبرئیل، به دلیل شأن و منزلت و جایگاه ویژه‌اش در جمع ملائک به صورت اختصاصی (یک بار همراه با آنان و یک بار به طور جداگانه) یاد شده، در نتیجه و با تکیه بر همین دیدگاه می‌توان گفت که از میان جمع آدمیان نیز از «صالح المؤمنین» به دلیل همین شأن و جایگاه ویژه، به طور مفرد یاد گردیده؛ البته ظاهراً، از جمع انسان‌ها یاری همین یک نفر کافی به شمار آمده و نیازی به یاری دیگران نبوده است.

ثانیاً، در این آیه، خداوند، جبرئیل و صالح المؤمنین، مولای پیامبر به شمار آمده‌اند که این خود شأن والایی است.

ثالثاً، از آنجا که در آیه شریفه، واژه «صالح المؤمنین»، قرین و هم‌عرض با خداوند و جبرئیل آمده، می‌توان ادعا کرد که به دلیل معصوم بودن دو مقام قبلی و نیز حضور در جایگاه مولای پیامبر، وی از مقام عصمت برخوردار است.

رابعاً، هم در استعمال عرب، واژه «صالح المؤمنین» به معنای اصلح ایشان است و هم بر اساس اسلوب عرفی و همگانی؛ و این طبیعی است که هر کسی برای جلوگیری از توطئه و دسیسه دیگران بر ضد خود یا نزدیکان، قوی‌ترین و بهترین افراد از نظر شأن و منزلت با فرد مورد حمایت را به عنوان یاور و حامی، برمی‌گیرد و نه افراد پایین‌تر را، در نتیجه، در چهارمین آیه از سوره تحریم منظور از «صالح المؤمنین» بهترین فرد از میان آدمیان بعد از حضرت رسول (ص) است و این فرد کسی جز حضرت علی (ع) نیست.

حال با توجه به اینکه پیشوایان معصوم همگی نور واحدند، آیا می‌توان دیگر معصومین را هم داخل در این مقام دانست؟ نکته‌ای است که: نه آیه و نه روایات بر آن دلالت ندارند، بلکه در روایات ائمه، تنها نام امیر المؤمنین (ع) به عنوان مصداق «صالح المؤمنین» آمده است و البته، چون بسیاری از روایات تخصیصاً و تخصصاً مربوط به یک نفر از ائمه است (همانند «انا بقیة الله...») و نمی‌شود آنرا به دیگران تعمیم داد، در نتیجه می‌توان ادعا کرد که در بین امامان معصوم این مقام، تنها به حضرت علی (ع) اختصاص دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. (الناتظی) الأرزاقی، محمد بن ناصرالدین محمد؛ نشر المرجان فی رسم نظم القرآن؛ حیدر آباد الدکن: شمس الاسلام، ۱۳۴۹ ق.
۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن (آیتی)؛ ج چهارم، تهران: انتشارات سرو، ۱۳۷۴ ش.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن عطیّه اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ارفع، سید کاظم؛ ترجمه قرآن (ارفع)؛ تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۸۱ ش.
۸. الهی قمشه ای، مهدی؛ ترجمه قرآن (الهی قمشه ای)؛ ج دوّم، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۹. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. انصاری خوشایر، مسعود؛ ترجمه قرآن (انصاری)؛ تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. انصاریان، حسین؛ ترجمه قرآن (انصاریان)؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. بانوی اصفهانی امین، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه من موسسه البعثة فی قم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. بخاری جعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بی جا: دارالفکر، بی تا.
۱۵. بروجردی، سید حسین؛ تفسیر الصراط المستقیم؛ تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، قم: موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم؛ ترجمه قرآن (بروجردی)؛ ج ششم، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. بروسوی، اسماعیل حقی؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. بهرام پور، ابوالفضل؛ ترجمه قرآن (بهرام پور)؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

۲۰. یابنده، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن (پاینده)؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۱. پورجوادی، کاظم؛ ترجمه قرآن (پورجوادی)؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. ترمذی، ابوعمیس محمد بن عیسی بن سوره؛ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)؛ تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۲۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف والبیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. جرجانی، ابوالحسن حسین بن حسن؛ جلاء الاذهان وجلاء الاحزان؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. جعبری، برهان الدین ابراهیم بن عمر؛ جمیلة ارباب المراد فی شرح عقیلة اتراب القصائد؛ دمشق: دارالغوثانی للدراسات، ۲۰۱۰ م.
۲۶. حسکانی، عبید الله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. خسروی حسینی، سیدغلامرضا؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ ج دوم، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۹. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. خواجوی، محمد؛ ترجمه قرآن (خواجوی)؛ تهران: انتشارات مولی، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید؛ المتع فی معرفة مرسوم مصاحف الامصار؛ به کوشش: محمد احمد دهبان، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۴۰ م.
۳۲. درویش، محی الدین؛ اعراب القرآن و بیانه؛ ج چهارم، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. رازی، فخر الدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. زنجیری، محمود؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. (شاذلی) سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ ج هفدهم، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. شاطیبه، ابو محمد قاسم بن فیره؛ عقیلة اتراب القصائد؛ مصر: مصطفی البابی الحلبی، بی‌تا.
۳۹. شبر، سید عبد الله؛ تفسیر القرآن الکریم (شبر)؛ بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۴۱. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر؛ دمشق - بیروت: دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. صابونی، محمد علی؛ صفوة التفاسیر؛ حلب: دارالتقسیم العربی، بی‌تا.

۴۳. صادق نویری، عبد المجید؛ ترجمه قرآن (نویری)؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۹۶ ق.
۴۴. صافی، محمود بن عبد الرحیم؛ المجدول فی اعراب القرآن؛ دمشق - بیروت: دارالرشید - مؤسسة الإیمان، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. طاهری قزوینی، علی اکبر؛ ترجمه قرآن (طاهری)؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۰ ش.
۴۶. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. طهرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج سوّم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۰. طیب، سید عبد الحسین؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج دوّم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۵۲. عاملی، علی بن حسین؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز؛ تحقیق: مالک محمودی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۵۳. عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی اعراب القرآن؛ عمان - ریاض: بیت الافکار الدولية، بی تا.
۵۴. فارسی، جلال الدین؛ ترجمه قرآن (فارسی)؛ تهران: انجم کتاب، ۱۳۶۹ ش.
۵۵. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ تحقیق: احمد یوسف نجاتی و دیگران، مصر: دارالمصریة للتألیف و الترجمة، بی تا.
۵۶. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن (فولادوند)؛ تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. فیض الاسلام، سید علی نقی؛ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم؛ تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ش.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق: حسین اعلمی، ج دوّم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. قدوری الحمد، غانم؛ رسم الخط المصحف؛ ترجمه: یعقوب جعفری، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۶۷ ش.
۶۱. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج سوّم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۶۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۶۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، ج چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۶۴. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۵. مارغنی تونسلی، ابراهیم بن احمد؛ شرح دلیل الحیران علی مورد الظمان؛ طرابلس - لیبی: مکتبة النجاح، بی تا.
۶۶. مجتبی، سید جلال الدین؛ ترجمه قرآن (مجتبی)؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ ش.

۶۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی؛ *بجارج اللانوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۸. مریخی مطلق، حمید؛ قیس؛ تهران: بی‌نا، ۱۳۸۸ ش.
۶۹. مسلم، ابوالحسین مسلم القشیری النیسابوری؛ *المجامع الصحیح*؛ بیروت: دارالجلیل - دارالآفاق الجدیدة، بی‌تا.
۷۰. مشکینی، علی؛ ترجمه قرآن (مشکینی)؛ ج دوم، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۷۱. مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد؛ *زبده البیان فی أحكام القرآن*؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.
۷۲. مکی نصر، محمد؛ *نهایة القول المفید فی علم التجوید*؛ تصحیح: محمد علی الضباع، مصر: مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۴۹ ق.
۷۳. مکارم شیرازی ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن (مکارم)؛ ج دوم، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۷۵. موسوی، سید صادق؛ *تمام نهج البلاغه*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۷۶. نباطی بیاضی، علی بن یونس؛ *الصراط المستقیم*؛ نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق.
۷۷. نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۷۸. نووی جاوی، محمد بن عمر؛ *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*؛ تحقیق: محمد أمين الصناوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۷۹. هاشمی شاهرودی، محمود؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۸۰. یاسری، محمود؛ ترجمه قرآن (یاسری)؛ تحقیق: مهدی حائری تهرانی، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ ق.